

گلوبال: کُرونا جهانی می شود!^۱

نوشته نورالله «نورمن» گبای

Please find the English translation of this essay in the accompanying file.

مشکلِ جمعی دفاعِ جمعی می طلبد.

به مالت نناز، به شبی! به جمالت نناز، به تبی!

حاجی آقا سر میز شام می بیند که از ران مرغ ها خبری نیست. فریاد می زند، «کو رونا؟!» یکی از بچه ها می گوید، «حاجی آقا، "کرونا"^۲ در مملکت چین هست. صبر کنید، برای همه می فرستند.»

تصادفاً ششصد نفر طلبه جوانِ چینی که به هزینه «حوزه علمیه قم»، برای ارشاد (!) و رفع کمبود طلبه به قم می رفتند، تحفه کُرونا را با خود به آنجا بردند و نخستین مکانی که در ایران آلوده به بلای کُرونا گردید همان حوزه علمیه قم بود. آری، خود کرده را تدبیر نیست؛ تقدیر چنین نبود، بلکه خود کرده چنین است. به قول شاعر،

آتشی را که شرر داشت به سر شامگهان دیدم افسرده سحر در دل خاکستر خویش
گفتم، ای آتش پنهان شده، بر روی تو چیست؟ گفت، خاکی است که خود ریخته ام بر سر خویش

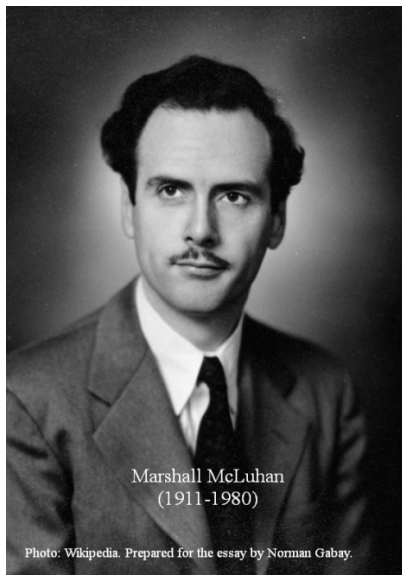
با توجه به کم شدن فاصله ها، اشتراکِ منافع دولت ها و جهانی شدن^۳ داد و ستدهای اقتصادی و علمی، یکی از اندیشمندان معاصر، مارشال مک لوهان در سال ۱۹۶۰، دنیای امروز را به حق «دهکده جهانی» نامید.^۴ سپس اینترنت با پیدایش و گسترشِ باورنکردنی خود، این دهکده را کوچکتر و کوچکتر کرد. طبیعی است که ساکنان این دهکده نیز از بازدهِ رخدادهای خوب و بد این دهکده، خواهی نخواهی بهره مند می گردند. بدبختانه با شیوع بیماری کُرونا،^۵ این اشتراکِ منافع به بهایی بسیار گزاف و

^۱ Global، واژه انگلیسی به معنای «جهانی».
^۲ Corona، ویروس کُرونا.

^۳ Globalization.

^۴ Herbert Marshall McLuhan (1911-1980), Canadian philosopher, credited with coining the term "global village" ca. 1960. See more at Wikipedia.

^۵ CoViD-19.



پایان ناپذیر، به بشر مغرور، یاغی، سرمست از خوشی ها و قدرت های خیالی مالی، نظامی و حتی علمی و دینی، فهمانده است که به قول سعدی، «بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند. / چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار. / تو کز محنت دیگران بی غمی / نشاید که نامت نهند آدمی.»

خودمونیم؛ بشر واقعاً تند می رفت: یکی با موشک تهدید می کرد، دیگری با پول و آن یکی با دین؛ که ناگهان، به قول حافظ، بر همگان آشکار شد که «چون پرده برافتد، نه تو مانی و نه من!» یکی از افراد ثروتمند گفته بود، «ناگهان دیدم که به جز سیصد دلار که در

جیب دارم، چیزی ندارم.» افسوس که خشک و تر با هم می سوزند و خواهند سوخت. اما به راستی تا کی؟

تا روزی که آدمی بفهمد سلامتی و آسایش یا برای همه کس یا برای هیچ کس. این بیماری به هر عنوان وقتی ریشه کن خواهد شد که در همه جا ریشه کن شود، چرا که دنیا در حقیقت علیرغم خط کشی های کودکانه به نام «مرز»، شامل ۱۹۴ کشور نیست، بلکه کره خاکی تنها یک دهکده بزرگ، دارای یک حکومت و یک قانون، آن هم «قانون انسانیت» خواهد بود. جهانیان باید بدانند که کمبود دارو و درمان در نیویورک امروز با کمبودهایی این چنین در فقیرترین کشور جهان یکسان است و تا روزی که این بیماری در همه دنیا برطرف یا حداقل مهار نشود، چه بسا بدتر از امروز، بشر در هیچ نقطه از آن مصون نخواهد بود. خطر اصلی این بیماری مسری بودن سریع آن است که در حال حاضر آینده خوبی را نوید نمی دهد!

عظمت فاجعه کورونا زمانی نمایان خواهد شد که این بیماری به کشورهای فقیر و پر جمعیت و کمپ های پناهندگان، سربازخانه ها و امثال آنها برسد. اگر امروز کشورهای قدرتمند اروپایی و آمریکایی در برابر آن درمانده اند، وای به حال درمانده ها! آقای بیسواد بود که به جای واژه «وخیم» جداً می گفت، «اوضاع ضخیم است!» این روزها اوضاع واقعاً «ضخیم» است! به راستی این بلا از کجا و چگونه بر سر جهانیان نازل شد؟ آیا طبیعت در صد کنترول جمعیت است؟ آیا این بیماری در اثر آن بوده است که یک نفر چینی آبگوشت خفاش خورده است، پدیده ای که به پیروی از فلسفه اجدادی آنها دایر بر «خوردن هر جنبه ای» شایع شده است؟ یا آن که ناشی از ویروسی ساختگی است و بشر به پیروی از فلسفه تلخ و دیرینش، خود موجب نابودی خویش خواهد شد؟ به راستی که از آدمی، این موجود

غیر قابل پیش بینی، هیچ خطایی بعید نیست، چون خطرناکترین جاندار دنیا می تواند هم او باشد. بی دلیل نیست که حتی «لولوی سر خرمن» یا همان «مترسک» را به شمایل انسانی می سازند تا پرندگان و چرندگان (!) با دیدنش فرار کنند!

آیا در غیاب وجدان، انتشارِ عمدیِ این ویروسِ تمرینی است برای استفاده از ویروس های بدتر در جنگهای احتمالی آینده، و شیطان در حال ارزیابی است؟ خدا داند! وای به حال دنیایی که وجدان بر آن حاکم نباشد. اما این پرسش که این ویروس از کجا آمده است، مرا به یاد حکایتی دلنشین می اندازد. در زادگاه من کاشان، شهر شجاعان (!) شبی گرگ می آید و چند گوسفند را می درد. جوان نیرومند کاشی با چماقی در دست عازم تعقیب گرگ بوده است که دوست و مهمانِ شهرستانی او می گوید، «من هم با تو می آیم!» بیرون از شهر، جوان کاشی رد پای گرگ را که می بیند، ترسان و لرزان به دوستِ شهرستانی خود می گوید، «این جای پای گرگ است! تو برو ببین به کجا رفته است! من برمی گردم ببینم از کجا آمده است!» غربی ها هم رد پای «گرگ» را در شهر ووهان در چین پیدا کرده اند، اما فعلاً بر سر مبدأ و مقصد آن تعارف می کنند! اما این که از کجا آمده است پرسشی است که هنوز کسی پاسخش را به طور قطع نمی داند.

با این وجود، می دانم که سیاسی کردن ضایعه جهانی کورونا، سوء استفاده از آن برای سرزنش دیگران، از آب گل آلود ماهی گرفتن و بی توجهی به سلامت مردم، خطاهایی نابخشودنی هستند. فرار از مسئولیتِ مقابله با این معضل، درد را دوا نمی کند. حل چنین مشکلی جمعی نیازمند همدلی، همفکری و همیاری جمعی است. حزب-بازی های امروز آمریکا، اسرائیل و اروپا نیز به نفع مردم نیست و مشکلی را حل نخواهد کرد. در حقیقت، امروز، کردار نادرست سیاستمداران خود مشکلی است که بر مشکلات دیگر افزوده شده است و چنین می نماید که بی هیچ قید و بندی، نهالی زیبا و ظریف آزادی را، با سوءمدیریت خدشه دار می کنند.

از تجربه ای شخصی بگویم. در سال ۱۹۸۲، در آخرین روز سفری که به اتفاق فرزندم به چین داشتم، نزد راهنمای هتل رفتم و به او گفتم که به جای ساختمان و موزه، علاقه مندم که گوشه ای از زندگی واقعی توده مردم چین، این مدعیان فرهنگ پنج هزار ساله را از نزدیک ببینم. او در واکنش به درخواست من، لبخندی زد و فکری کرد.

راهنما گفت، «آیا حاضرید که ساعت ۴ صبح به "چهارشنبه بازار" بروید؟» با اشتیاق نشانی آنجا را گرفتم و صبح زود، هر دو با تاکسی، من به همراه فرزندم به آن بازار رفتیم. بازار نگو، که باغ وحشی

تمام عیار بود! تنها تفاوت این باغ وحش با سایر باغ وحش ها این بود که کلیه حیوانات ریز و درشت در این باغ وحش، جاندار یا بی جان، زمینی، دریایی یا هوایی، از گرگ و خرس گرفته تا مار، سوسک، کرم، عقاب، موش و حتی سگ و گربه و غیر آن، همگی برای فروش و به منظور مصرف خوراکی بودند!

این منظره در عین حال که برای هر توریستی دیدنی بود، بسیار مضمّن کننده و تأسف بار بود، چنان که هر فرد با ایمان یا حتی بی ایمان را بی اختیار به یاد سنت یهود می انداخت و آدمی را در مقایسه، به تحسین قوانین هزاران ساله یهود، دایر بر مشروع دانستن یا ندانستن انواع حیوانات وا می داشت. چنان که می دانیم، یهودیت در حدود ۳۳۰۰ سال پیش، مقرراتی را متکی بر مراعات بهداشت غذایی که کثروت^۱ خوانده می شود و به معنی «کاشر بودن» یا همان «پاک و حلال بودن» است، وضع کرد. ۵۰ سال پیش، با تاجر آذربایجانی موقّعی داد و ستد تجاری داشتم. یکبار هنگامی که قرار بود به آمریکا بروم، گفت که «امروز، آقا (آقای شریعتمداری) دوست من، دو تا مشکل من را حل کردند.» گفتم، «کدام مشکل را؟» او که مسلمانی معتقد بود، گفت، «برای سفر تردید داشتم. آقا استخاره کردند؛ پاسخ خوب آمد. دوم آن که به آقا گفتم، "در سفر، گوشت حلال همه جا نیست." گفتند، "ذبح یهودی جایز است!"» در دین یهود، موضوع توصیه های مربوط به چگونگی گوشت انواع حیوانات مسئله ای صد در صد بهداشتی است و نمی تواند صرفاً شامل گروه خاصی از مردم باشد. از همین رو است که می بینیم طبق آمار، فروش غذاهای کاشر در آمریکا چندین برابر مصرف یهودیان است و خریداران غیر یهودی اکثریت مشتریان آن هستند.

نکته دیگری که آن هم به دستور تورات مقدّس مربوط می باشد، موضوع بسیار حیاتی جداسازی افراد سالم از بیماران است که در دنیای امروز و به ویژه پس از کشف نقش میکروب توسط لویی پاستور، به تدریج با عنوان «جداسازی»^۲ یا «قرنطینه» مرسوم گردید. جالب آن است که هزاران سال پیش از پاستور، تورات مقدّس از امر جداسازی در کتاب و یقرا سخن گفته است. به عنوان نمونه، در سفر و یقرا (فصل ۱۳، آیه ۴۶) می خوانیم که تا زمانی که آثار بیماری مُسری در فرد مشاهده شود، «او باید تنها و در بیرون اردوگاه ساکن شود»^۳ و همچنین پس از واریسی لباسهای مشکوک و اطمینان از ماهیت آثار بیماری، لباسهای آلوده باید سوزانده شوند. (همانجا، آیه ۵۲)

^۱ Kashrut.

^۲ Separation.

^۳ "כל ימי אשר הנגע בו، יטמא טמא הוא; בדם ישב, מחוץ למחנה מושבו." (ויקרא, י"ג:מ"ו).

اما در مورد مشروع بودن خوردن هر جنبنده ای در چین، آشکارا این پدیده ارثیه دوران فقر و کثرت جمعیت بوده است و زاده ذهن چینی تحصیل کرده و موفق امروز نیست که هم او قطعاً و به ویژه پس از ضایعه کورونا، بر این امر مقررات بهتری وضع خواهد کرد. بگذریم که «بسی نام نیکوی پنجاه سال / که یک کار زشتش کند پایمال.» با این وجود، صرفاً به جهت یک نقطه ضعف یا با توجه به یک اثر نمی توان درباره همه علت‌های یک پدیده قضاوت کرد. به عقیده نگارنده، عواقب ضایعه کورونا بسی بیشتر از مرگ و میرهای اولیه خواهد بود. عواقب خطرناک همچون طغیان عقده ها و ناامنی زاده گرسنگی و بیکاری، احتمال زد و خورد‌های داخلی و سوءاستفاده های گوناگون از این بحران و اغراق و تشدید بی بنیاد تنش ها و فشارها، چندان دور از انتظار نیستند — مگر آنکه این پیامدهای ممکن و نظیر آنها پیش بینی شوند و دولت‌ها همگام و همراه یکدیگر، همزمان با مبارزه با بیماری‌ها، در صدد پیشگیری از ناامنی‌های احتمالی نیز برآیند؛ و هر چه زودتر چنین کنند بهتر خواهد بود. چون کمک های سخاوتمندانه دولت آمریکا هم به دست همه بیکاران نمی رسد و این گونه کمک ها در همه کشورها مقدور نیست. هم از این رو همه انسانها وظیفه دارند که به امید دولت ها نمانند و به یکدیگر کمک کنند. خردمندان می دانند که پیشگیری از سرایت هر نوع بیماری جسمی و ناامنی، کمتر از معالجه بیمار نیست.

به هر حال، دنیای پیش از کورونا و پس از کورونا متفاوت خواهند بود و «کورونا» مبدای نوین در تاریخ معاصر برشمرده خواهد شد. توقف پروازها و زمین گیر شدن همه هواپیماها، قطارها و بسیاری از وسایل نقلیه؛ تعطیلی مدارس، دانشگاه ها، شرکت ها، میدان های ورزشی، سینماها، سالنهای موسیقی، کارخانه ها و غیره؛ و در مجموع، ممنوع شدن گردهمایی‌ها حتی برای عبادت — برای همگان غیر قابل تصور بود. قابل توجه و تأسف بار است که برخی از افراتیون، بدون توجه به خطر، اخطارها را نادیده گرفتند و باز با هم جمع شدند؛ و چنان که شنیدیم، متأسفانه برخی از آنها صدمه دیده اند.

این گونه افراد توجه ندارند که دینداری به معنی ندانسته قبول کردن (اوامر و سنت ها) و نفهمیده عمل کردن نیست. باید در باور خود استوار، اما در اجرا، انعطاف پذیر بود و دستورات را به مصلحت و مقتضیات زمان و مکان اجرا کرد. این روزها، نمونه بارز این نکته، اجرای دستور منع اجتماعات است. کسانی که بخواهند اوامر را عیناً، ندانسته و نفهمیده اجرا کنند «مُقلد» هستند، نه «دیندار»، که متأسفانه امروزه اکثریت همه پیروان ادیان را در سراسر جهان تشکیل می دهند و اغلب پیرو کتابهایی هستند که هرگز به زبان مادری خود نخوانده اند و نفهمیده اند.

به هر حال، این گونه افراد، دولت ها و ادیان، حتی بعد از کنترل همه مؤسسات کوچک و بزرگ اقتصادی، علمی، دینی و اجتماعی، همگی باید به حکم اجبار خود را برای تطبیق با دنیایی متفاوت آماده کنند. آنها که در جامعه خود ما تاکنون استفاده از لوازم الکتریکی را در روز شنبه ممنوع می دانستند، اجباراً به اشتباهات خود اعتراف خواهند کرد تا بتوانند لااقل از دریچه این تکنولوژی، مانند مدارس و بسیاری از کنیسه‌های آمریکایی، با یکدیگر ارتباط داشته باشند. چه کسی هرگز تصورش را می کرد که ناگهان تمام عبادتگاه های همه ادیان فعلاً تعطیل شوند؟

ادیبان ما به عناوین مختلف می گفتند، «نداند به جز ذات پروردگار / که فردا چه بازی کند روزگار.» اما گوشه نبود که بشنود. چه بهتر که آنجا که کاری باید انجام شود، به امید دیگری نماند و به خود و بازوی خود تکیه کرد.

استادان هوانوردی از پدیده «گم کردن جهت زمین به هنگام پرواز»⁹ در شرایط جوی ویژه یا مواقعی همچون پروازهای نمایشی خطرناک¹⁰ و لزوم آموزشهای ضروری و پیشگیری از آن سخن می گویند. استادان غواصی نیز می گویند که چنانچه انسان بیش از حد معینی، حدود صد متر، در آب فرو رود، تصور می کند که به سوی بالا یعنی به سمت سطح آب می رود؛ و ندانسته آنقدر به پایین می رود تا غرق شود. آیا بشر بر خلاف امر طبیعت، زیاده روی می کرد تا آن که چراغ قرمز روشن شد و حکم «ایست!» داد؟ گویی از این راه، طبیعت به آدمیان گفت، «شما خودپسندها که خود را اشرف مخلوقات نامیده اید، ثابت کردید که در مقابل طبیعت، حتی در مقابل یک ویروس ذره بینی، از کوچکترین مخلوقات هم کمتری! شما که قدرت را در داشتن هرچه بیشتر ابزار کشنده می دانید، حتی اگر به قیمت مسمومیت محیط زیست خودتان باشد، و به گمان آن که "چهاردیواری است و اختیاری"، ابداً توجه ندارید که "محیط زیست" یعنی "همه دنیا" و تصور آن که خطهای مرزی از آلوده شدن این سوی مرز جلوگیری می کنند، برداشتی کودکانه است.»

از شما می پرسم، شما که داشتن هرچه بیشتر وسایل آدم کشی را «قدرت» می پندارید، به جای فراهم آوردن وسایل آسایش بشر، تریلیونها دلار صرف تولید و خرید انواع اسلحه می کنید و پیوسته در پی تصاحب هر چه بیشتر هزاران وسایل علمی، طبیعی و اقتصادی هستید: آیا بیدار خواهید شد تا ببینید قدرت واقعی در چنین عواملی نیست، بلکه در این است که واقعاً انسان باشیم؟ بیدار شویم! اگر نمی توانیم دنیای

⁹ Spatial Disorientation.

¹⁰ Aerobatics.

فردا را بسازیم، فرزندان خود را برای فردا بسازیم. به رخدادهای امروز بیاندیشید. چه شد که ناگهان در ظرف دو-سه روز، همراه با تریلیونها دلار از سرمایه های بازار سهام دنیا، همه هواپیماها، قطارها، کارخانه‌ها، شرکتها، مدارس، دانشگاهها، میدانهای ورزشی و غیره زمین گیر شدند؟!!

در این مدت کوتاه، دیدیم که چگونه دنیا دچار سردرگمی، بلاتکلیفی و نگرانی فراگیر شد و به علم پناه برد. یقیناً توسل به علم همچون همیشه نتیجه مثبت خواهد داشت و واکسن و داروی این بیماری به بازار خواهند آمد. اما تا رسیدن این درمانها به دست همگان، و تطبیق بشر به شرایط زندگی پس از کرونا، راه درازی در پیش است.

این بیماری هنگامی کنترل خواهد شد که بدون استثناء در همه نقاط جهان کنترل شده باشد. یا همه یا هیچ در این میان یک نکته محرز است. از تغییر پرهیز نمی توان کرد. دنیا هرگز دنیای قبل از کرونا نخواهد شد. دگرگونی های فراوانی در پیش خواهد بود که امید است به نحو احسن باشند و دنیا مصداق آن نشود که وقتی گله را بر می گردانند، لنگها پیش آهنگ می شوند — پدیده ای رنج آور که خود نمونه آن را در ایران دیدیم و انشالله که هرگز در هیچ جا تکرار نگردد. به هر حال، همچون گذشته، اتفاقات خواهند افتاد؛ این آدمی است که باید آینده نگر باشد و با آنها نیافتد! یکی از نکات مثبت (!) فاجعه جهانی کرونا این است که بیش از پیش، به بشر، خاصه بشر مغرب دیروز، فهماند که سلامتی، امنیت و آسایش جمع بستگی به سلامتی، آسایش و امنیت فرد دارد، و اینها زمانی برای جامعه تأمین خواهند شد که برای تک تک افراد فراهم شده باشند. به عقیده نگارنده، خطر «عدم امنیت فردی» کمتر از خود بیماری نیست. امروز وظیفه بشر همیاری با یکدیگر، تأمین حداقل احتیاجات طبقه کارگر و قدردانی از پزشکان و پرستاران فداکاری است که جان خود را در راه حفظ سلامت دیگران به خطر می اندازند.

روز شادی همه کس یاد کند از یاران یاری آن است که روز غم مرا یاد کنی

افسوس که هرچه گفتند و نوشتند که «بساط چنان پهن کن در این بازار / که دست و پا گم نکنی به روز برچیدن!» ما توجهی نکردیم. گفتند که «مغرور نباش!» و «به مالت نناز، به شبی! / به جمالت نناز، به تبی!» اما ما اعتنایی نکردیم. شاعر سرود که «دنیا همه هیچ و مال دنیا همه هیچ! / ای هیچ! برای هیچ در هیچ مپیچ!» اما ما باز مانند کودک حکایت نیوتن، لب دریا ایستادیم و غافل از اقیانوس بزرگ پیش روی خود، شیفته قلوه سنگ کوچکی ماندیم که در ساحل پیدا کرده بودیم. ما که فکر می کردیم «جوی آب با خود همیشه گل می آورد» غره و سرمست شده بودیم؛ تا سرانجام رود زندگی بلای کرونا را به شهرمان آورد، معضلی که وسعت و اثرات اسفبار آن همچنان نامعلوم است. چه بسا چاره ای نداریم جز

این که صمیمانه و همصدا با شادروان **هایده**، همه با هم در هوای آزاد و با حفظ فاصله (!) به امید بخشش بخوانیم،

بگو یا رَب، چه بد گفتم، چه بد کردم،
مرا یا رَب، نمی‌خواهی، گناه از تو
به حرفم گوش کن یا رَب!
اگر بیهوده میگویم،
فقط در عاشقی، یا رَب، مدد گفتم، شدم عاشق،
برایم آتش دوزخ فرستادی،
برایت لاله‌ها را در سبد کردم. [...]^{۱۱}
که نزدت خویشتن را دیو و دد کردم؟
اگر نفرین به این دنیای بد کردم.
به دردم گوش کن یا رَب!
مرا خاموش کن یا رَب!
تمنای مدد کردم.
تمنای مدد داریم.

لینک ترانهٔ یا رَب در یوتیوب:

https://www.youtube.com/watch?v=XhUvvIx_vuM

در این میان، حاجی آقا هنوز شب و روز، چشم به راهِ ران‌ها است! امیدوارم که خداوند مرادِ همه را بدهد...

نورالله «نورمن» گبای
ماه می ۲۰۲۰، لس آنجلس

برای دریافت کپی این مقاله و سایر مقالات و نوشته‌های نورالله «نورمن» گبای به زبانهای فارسی و انگلیسی، شامل سه کتاب او، از آن جمله لحظاتی برای تفکر، واژه‌نامهٔ زبان یهودیان کاشان، و به زودی، همگام با زمان، به وبسایت www.BabaNouri.com مراجعه کنید.

^{۱۱} گزیده‌ای از ترانهٔ یا رَب با صدای زنده یاد خانم هایده. ترانه سرا: هدیه (لیلا کسری). آهنگساز: فرید زولاند. تنظیم: منوچهر چشم‌آذر.